

چه جانفشانی ها کردیم تا
شکوه ایرانی مان را
با فرهنگ بیابانی تازیان
عوض کردیم!

پیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۱۰۶ کانون خردمداری ایرانیان
سال نوزدهم، اسفند ۲۵۷۷ ایرانی - ۱۳۹۷ عربی

چرا ما ایرانی ها
بیشتر از خود اعراب
تعصب اسلامی
داریم!

خجسته باد نوروز باستانی بر همه‌ی پارسی زبانان

لوحه‌ی افتخار!

ما ملت دلاور ایران از ترس شکستی که ۱۴۰۰ سال پیش از اعراب بیابانگرد خوردیم، هنوز روزی ۵ بار به سوی آنها تعظیم می‌کنیم، سر بر جای چکمه‌هاشان می‌گذاریم «سجده» بوسه بر خاک زیر پایشان می‌زنیم «مُهر نماز» و بر جان زنده و مُرده‌شان دعا می‌کنیم. امیدواریم که آنها این ابراز بندگی و ذلت را از ما بپذیرند و گناهان ما را ببخشند!

این لوحه‌ی افتخار تقدیم می‌شود به همه‌ی تحصیل کردگان، مدعیان فهم و شعور، متخصصان، دکتر مهندس های مومن و همه‌ی زنان و مردان ایرانی باورمند به اسلام ناب محمدی که آنها بر گردن خود بیاویزند و افتخار کنند.

بزرگ امید

دکتر محمدعلی مهر آسا

نوروز امیدبخش در راه است

خدای موهوم را از مغزتان بیرون اندازید

با مردم شاد، شادان باید بود و با اندوهگینان فروتن. افزایشدهی شادی شاید بتواند کاهنده‌ی اندوه هم باشد. مانده در رویه‌ی ۳

کاینات چنان بی‌انتهاست که گردش خرد و اندیشه در آن حیران می‌ماند و تصورش برای آدمی بسیار بسیار مشکل است. ❏

دکتر محمدعلی مهر آسا

خدای موهوم را از مغزتان بیرون اندازید!

مانده از رویه‌ی نخست

و اصولاً به تصور در نمی‌آید... آیا به دنبال خالقی برای ساختن این عظمت گشتن توهمین به خرد آدمی نیست؟ آفریدگار چنین بی‌نهایتی چگونه هیبت و هیئت و جسمی باید داشته باشد که بر این لایتناهی محاط شود و آن را در چنگال داشته باشد؟

خدایان متنوع ساختگی اوهام که میان اقوام ساکن کره زمین دست به دست می‌گردند، همه نتیجه و ساخته‌ی وهم و ضعف و دستپاچگی و درماندگی آدمی و آدمیزاد است. چیزی و شیئی که هیچ‌گونه علامت و نشان از خود بروز نداده است و تنها به خیال خام آدمی و اوهام انسان به شعور رسیده در ذهن آدمی جا خوش کرده و زندانی شده است، لاوجود است و منفی. لاجرم باید از این خدا ساختگان و خداپرستان پرسید که جهان را کدام یک از این خداهای توهمی ساخته است؟ جالب است با وجود توهم و خیال در آفرینش این موجود توسط انسان، همه سازندگان این‌گونه خدایان، آفریدگار خود را برحق‌تر از ساخته‌ی دیگران می‌دانند و خدای سایرین را نمی‌پذیرند و مسخره‌اش هم می‌کنند!

از شما اگر پرسند واژه‌ی «هیچ» یعنی چه و یا شما اگر برای «هیچ» بخواهید توصیف و تعریفی دست و پا کنید، می‌گویید: «نه شکل دارد و نه دیده می‌شود، نه بو دارد و نه صدایی از خود بروز می‌دهد، نه رنگ دارد و نه انسان می‌تواند با حواس پنجگانه خود آن را درک کند» حال شما پیش خود تعریفی فیزیکی از الله بگویید. می‌بینید باید همان واژه‌ها و جملاتی که در توصیف هیچ گفته‌اید، بیان کنید. پس تعریف خدای دین‌ها نیز برابر با واژه‌ی هیچ و درست در همین حدود است. یعنی خدا و هیچ برابرند. و این ثابت می‌کند که خدایی وجود ندارد. ماده‌ی ازلی و ابدی است در ازل بوده و تنها در درازای زمان تغییر شکل داده و به شکل کائناتی چنین بی‌انتها درآمده است.

به همین دلیل و با وجود این توهم، دینهایی در روی زمین بین انسان متولد شده‌اند که جز خرافات و اوهام و کذب و گاه شارلاتانیسم سودی ندارند و بهره‌ای عاید آدمی نکرده‌اند. برعکس، تمام متعصبان و پیروان گرانجان و متعصب چنین موهوماتی را به عقب‌ماندگی و گاه در یوزگی کشانده است.

در میان این ادیان سامی، دین اسلام اعراب برای ما ایرانیانی که از نژاد اعراب نیستیم، فاجعه شده و واماندگی و گداصفتی و

گداپروری را نیز در دامنمان به ودیعه نهاده است. این بدآموزیها از زحمتی که اعمال و فرائض دین اسلام بر ما تحمیل کرده است، زیانش به مراتب بیشتر است. دین اسلام از تمام ادیان روی زمین بیشتر مزاحم پیروان خویش است. مسیحی اگر کاتولیک باشد صبح یکشنبه سری به کلیسا می‌زند. یهودی نیز به همین گونه اگر مؤمن باشد، شنبه‌ها به کنیسه می‌رود. اما...

با دقت به زحماتی که یک مسلمان در طول روز و درازای عمرش برای انجام فرایض اسلام انجام می‌دهد به دقت بنگرید:

روزی پنج بار باید کسب و کار و زندگی را رها کرده و مشغول وضو گرفتن شده و سپس بر سجاده مثل چوب ایستاده و به بلغور کردن مقداری عربی که معنایش را نمی‌دانیم در وصف موهومی که معتقدیم او ما را ساخته است، با قیام و رکوع و سجود وقت تلف کنیم. هر لحظه از روز در انتظار رسیدن موعد نماز ماندن و روزی پنج بار رو به‌خانه‌ی بتهای عربستان به‌نماز ایستادن و ۳۴ بار پیشانی بر زمین نهادن و قنبل را هوا کردن به دید من برای پیروان محمد عرب و بت ذهنش الله عربستان، جز خفت و خواری بهره‌ای ندارد. خدای محمد موجودی نیازمند است. او نیازمند تعریف و توصیف روزانه است و گرنه از غصه سخته می‌کند!! او چیزی از سلاطین عهد قدیم کم ندارد و همان شیوه‌ی زندگی را برای خود برگزیده است که ما باید دست به سینه به تعظیم و سجده‌ی این موهوم مشغول باشیم!

یک ماه سی روزه از سحر تا غروب آفتاب روزه بگیر و معده را برای تاثیر اسید کلریدریک درونش رها کن تا خوب با سلولهای جدار معده صدمه بزند و آن را آماده قرح‌های زخم و سرطان سازد. پدرم را با همین روزه ماه رمضان و دیگر روزهایی که برای ثواب و سنت روزه می‌گرفت در ۶۰ سالگی با مرض سرطان معده به بهشت بردند. این چنین مرگی با زجری که او می‌کشید، مرا از هرچه دین و مذهب است بیزار کرده است.

بک پنجم ثروت را به نام خمس، بین مفتخوارانی که عمامه بر زخم و گنداب مغزشان نهاده‌اند هدیه بده تا آنان خوب بچرند و گوشت و چربی بر استخوانهایشان بیفزایند!! و سرانجام اگر ثروت اجازه داد مقداری از آن را به دلار تبدیل کن و به جیب شاهزادگان عربستان و اعراب نجد و حجاز بریز و حاجی شو؛ که وقتی به دقت می‌اندیشید، به جای حاجی، تازی شده‌اید...

این همه زحمت و درد سر تنها برای آنکه الله تو را آفریده است!!! در حالی که نه تو را الله آفریده و نه از بن و بیخ الله وجود دارد. خدای توهمی محمد مسلمانان موجودی خودخواه و جاهطلب است که می‌خواهد شبانه روزی مردمی که اصلاً آفریده او نیستند، پیوسته او را تعریف کنند و ثناگو باشند. این دیگر خدا و الله و آفریدگار نیست! این موجودی دیوانه است که اگر وجود

بزرگ امید

نوروز امید بخش در راه است

مانده از رویه‌ی نخست

ولی با زورگوی خودکامه‌ای که با شادی می‌ستیزد چه باید کرد؟ در روند چهارده سده تلاش پیشینیانمان در رام کردن آدمخوار یورشگر شوربختانه به گروه بدکیشی رسیده‌ایم که چکیده‌ی زهرینش را در روند ۴۰ ساله چشیده و میچشیم. زور فرهنگ خانگی ما در دوره‌ی ۱۴۰۰ ساله اگر بر زور همدستان بیگانه «شیعه‌یان» نمی‌چربید، از نوروز و سده و مهرگان و دیگر آئین‌های شادیزای ما چیزی بر جای نمی‌ماند.

از روزیکه تبار درنده، ایرانزمین را به گند خویش آلوده، جز کشتار و ننگ و دروغ و پسماندگی و پژمردگی از او ندیده‌ایم. او با خود از بیابانهای داغ آنسوی مرزهای آریابوم برای ما چه آورده است. او جز تشنه‌ی زن و زر و زور ایرانی از آن تازش چه در سر و دل داشته است.

اگر امروز نخواهیم پیرو این آیین بیابان بمانیم چه باید بکنیم؟ کدام ناپاک ناپاک‌نژاده‌ای شادی و فرخندگی و خجستگی را در زندگی ما رفته تا بدنام روزگار شویم و در هراس از دیوی خونخوار نام فرزندانمان را به نام زشت وی نام گذاریم. چه کسی گفته خدای راستین را باید بیرون از مرزهای زادگاهمان ببینیم و روزی ۵ بار به سوی بتکده‌ای خم و راست شویم؟ تا کی زوزه اهرمن را از بالای منار بتکده‌های بیگانه در شهرها و روستاهای کشورمان باید تاب آوریم؟ کی بیدار خواهیم شد؟ و کیش بد را به سازندگانش پس خواهیم فرستاد؟ شاید نوروز بهترین روز برای این کار باشد. **نوروزتان پیروز**

می‌داشت من دست و پایش را با زنجیر می‌بستم! مگر موجودات زنده اعم از گیاه و حیوان و سرآمدشان انسان از او با لابه و التماس خواسته بودند که آنان را بیافریند؟ این موجود مسخره اگر وجود هم داشته باشد بسیار غلط کرد که ما را برای عبادت و اطاعت خودش به وجود آورد.

ما در نتیجه تکامل یک تک سلولی به نام آمیب که در دریاها از ترکیبات اسیدهای آمینه به وجود آمد، تکامل یافته و موجود شده‌ایم. شما هم اکنون به فیلم‌هایی که دانشکده‌های علمی جهان از ته اقیانوسها بر می‌دارند به دقت بنگرید. مرتب تعدادی از گیاهان دریایی به موجود زنده تبدیل می‌شوند که همان شکل گیاه را دارند با دهانی برای خوردن و مقعدی برای بیرون فرستادن مازاد. البته در طول زمان باز هم تغییر شکل خواهند داد.

بر فرض سخن دینداران نادان و ابله درست باشد و الله مردم را آفریده است! آیا این مردم از او دعوت کرده بودند که آنها را به وجود آورد یا نه تنها به عنوان اسباب بازی خویش جهان خلقت را به وجود آورده است؟

من چون خود شاهد این وضع بوده‌ام و مرحوم پدرم در این راه چنان تندروی می‌کرد که فکر کنم سه دانگ بهشت را خریده است، سخنم مبالغه و هجو نیست.

واجب شدن حج به هر فردی که اندک ثروت داشته باشد، گناه عظیمی است به گردن محمد، که پدر من وقتی در سال ۱۳۲۵ که من فرزند بزرگش کلاس سوم ابتدایی بودم با وسایل نقلیه آن روز شش ماه ما را ترک کرده و مادرم را با بچه شیرخوار در بغل تنها گذاشت، تخم نفرت از این بساط حج را همان زمان در ذهن من کاشت. گرچه هنوز مسلمان بودم اما حج را زائده‌ای نفرت‌بار و امری لعنتی می‌دانستم. چنین است که پسر بزرگ چنان مسلمان فوق متعصبی اکنون کافری به تمام معنی است و من آتئیست شده‌ام و به کافری خویش می‌بالم.

با یادی از حافظ در مقایسه با ملای رومی

پدرم روضه رضوان به دوگندم بفروخت

ناخلف باشم اگر من به جوی نفروشم

دکتر محمدعلی مهرآسا مشغول نوشتن کتابی است در مقایسه

افکار حافظ شیرازی با ملای رومی. امید است به زودی وجه

چاپش به وسیله یک اسپانسر مهیا شود. دکتر مهرآسا

۷۱۴-۴۵۴-۷۲۶۱

میکروب اسلام فقط در مرداب نادانی و فقر رشد می‌کند.

شش تن اعضای یک خانواده مسلمان در اندونزی خودشان را در سه کلیسای گوناگون در یک روز منفجر کردند و ۷ نفر مسیحی را کشتند و بیش از ۴۰ نفر را هم زخمی کردند. پدر خانواده، همسر و دو دختر ۹ و ۱۲ ساله‌اش را با وانت جلوی کلیسای اول پیاده می‌کنند آن سه به درون کلیسا رفته خود را متعجب می‌کنند پدر بی‌رحم دو پسرش را که همه‌شان در وانت بودند جلوی کلیسای دوم پیاده می‌کند آنها هم حرکت انتحاری خود را انجام می‌دهند و پدر به سرعت خود را به کلیسای سوم می‌رساند و با مواد منفجره‌ای که به خود بسته بود وارد کلیسا شده و ماشه را می‌کشد، خودش هم به درک واصل شده و عده دیگری را کشته و زخمی می‌کند. چه ویروسی بجز ویروس ضدانسانی اسلام می‌تواند از یک خانواده ظاهراً انسانی چنین جانوران وحشی بسازد؟

اسماعیل وفاغمایی

از چه زمانی تاریخ ما جعلی شد

قربانی انسان و گشتار حیوانات زودتر از سایر مناطق جهان در ایران رخ داده بود. در این زمان ما با فرهنگی روبرو می‌شویم که جبرئیل اش ۴۰۰ سال دارد و بزرگترین حوادث تاریخش درون غار رخ داده است، فرشته‌ای از آسمان به درون این غار نازل می‌شود و فرهنگی درست می‌شود که فرهنگ آسمانی است نه زمینی. از آسمان هیچ فرهنگی زاده نمی‌شود. برای اینکه فرهنگ زاده‌ی تلاش خود انسانهاست، تمدن کاری انسانی است. فرهنگی که از آسمان و درون غار (به‌دور از چشم دیگران) ساخته می‌شود همان فرهنگی است که ما شاهد آن هستیم و از آن تجربه‌ی هزارو چهار صد ساله داریم.

از روزی که سر و کله این تاریخ پیدا شدند، درست از همین جا تاریخ جعلی ما آغاز می‌گردد، اینک ما با یک تاریخی روبرو هستیم که واقعی نیست و کار بسیار سخت و سترگی است که بتوان فرهنگ واقعی خودمان را از زیر خروارها خاکی که ۱۴۰۰ سال بر روی آن ریخته شده بیرون آورد، من گوشه‌ای از این کار بزرگ را چند سالی است به‌عهده گرفته‌ام و در انجام این کار همه روشنفکران ایرانی باید به نجات فرهنگ ایرانی خودمان پردازند.

هنوز می‌کشند

«توران دورسان» نویسنده نامدار ترک که در گذشته یک روحانی شیعه بود، پس از پژوهش‌های دقیق به یکی از منتقدان دین اسلام تبدیل شد. او با الهام گرفتن از نوشته‌های فیلسوف ندانم‌گرای قرن نهم ایران «ابن راوندی» خود را از دنیای سیاه و دروغین اسلام رها ساخت و در انتقاد از این دین کتابهای زیاد نوشت. توران دورسان مدام از سوی مسلمانان تهدید به مرگ می‌شد و در نهایت سر پیری در حوالی محل زندگی‌اش در استانبول به قتل رسید. پس از مرگ او ده‌ها هزار نسخه از کتابهایش به فروش رفت. توران دورسان احمد کسروی دیگری بود که مانند او به دست کوردلان مسلمان کشته شد.

من یک نومسلمان بودم به دنبال حقیقت، پیش از آنهم یک اسلام سنتی که همه داشتند، در بیست سالگی این حقیقت جویی را با مبارزه همراه کردم، مبارزه‌ای که از بیست سالگی تا ۵۴ سالگی مرا دربر گرفت. البته مدت‌ها پیش از رسیدن به ۵۴ سالگی شک‌های من راجع به اسلام شروع شده بود، شروع کردم در این باره پژوهش، سرانجام رسیدم به نقطه‌ای که اکنون هستم، یعنی احترام به میراث گذشته. دلیلش را می‌گویم.

تاریخ ایران را باید برویم و بشناسیم، هم خوب هم بدش را، و حواسمان جمع باشد که ما با یک تاریخ جعلی و حشمتناکی توسط مذهب، بخصوص دکانداران تشیع روبرویم که تاریخ واقعی ما را پوشانده است.

تاریخ واقعی منظورم آن نیست که همه چیز تاریخ ما خوبست بلکه تاریخ واقعی است. من روی چند نکته در آغاز تاکید می‌کنم. ما در مقام مقایسه وقتی که پیش از اسلام و پس از اسلام را مقایسه می‌کنیم روشن می‌شود یکی این که گذشته‌ی ما جعلی نبود و تعلق به خود ما ملت داشت که نیاکان ما بیش از سه هزار سال بر این قطعه خاک از جغرافیای جهان زیسته بودند و اسطوره‌ها و اندیشه‌ها را ساخته بودند، هرچه بود مال خودمان بود خویش و بدش.

زمانی رسید که من فکر می‌کردم دین جهانی است و مانند اندیشه سوسیالیزم مرز ندارد. بعدها بود که فهمیدم این یک کلک است و باید برگردیم به سراغ میراث سیاسی و فرهنگی بخصوص که ما کهن‌تر از ملتی بودیم که آن دین را با حمله به ایران برای ما هدیه آوردند.

ملتی بودیم با یک فرهنگ مترقی تر، ملتی که دو هزار سال پیش از آنها زیسته بودند، امپراطوری درست کرده بودند با خوب و بدش، امپراطوری‌هایی که دیکتاتور بودند ولی در درون آن کلی رشد وجود داشت، ارتش منظم درست کرده بودند، نیروی دریایی درست کرده بودند، زنان به مقام شاهی رسیده بودند. فرهنگی که از این زاده شد هزار بار بهتر از آن چیز است که ۱۴۰۰ سال پیش بما دادند. آیین زرتشت، آیین میتراپیسم، آیین مانویت و تمام آیین‌هایی که سر و کله‌اش در ایران پیدا شد بر روی یک تمدن بسیار نیرومندتر از تمدن مهاجمان به وجود آمد. آیین زرتشت یکی از طبیعی‌گراترین آیین‌هایی است که می‌شود پیدا کرد، احترام به درخت، احترام به حیوانات، ممنوع کردن

دکتر حسام نوذری

زندگی هیجان آور یک نابغه

در زندگی نه عدالت هست، نه منطق هست، و نه اخلاق، شما اگر این نکات را بپذیرید نابغه‌ای چون داروین را خوب درک می‌کنید و علم را خوب درک می‌کنید. علم یکی از زیباترین دست آوردهای دگرگونش انسان است همان فرگشت یا اولوشن. اما اگر در حیات به دنبال عدالت و منطق و اخلاق بگردید سرتان به سنگ می‌خورد و دیر یا زود شما را ناامید می‌کند. بیرون از این نکته زمانی که به داروین فکر می‌کنید و داروین را دقیق مطالعه می‌کنید، داروین یعنی شور زندگی، داروین یعنی نشاط حیات، داروین یعنی عشق به زندگی. داروین معتقد است که زندگی یک شاهکار است، حیات یک شاهکار است، زندگی یک سعادت بزرگ است و حیف است اگر حتا یک دقیقه آن را به غفلت بگذرانیم. زمانی که دختر خردسال داروین در آغوش او به حال مرگ افتاده است، داروین فکر می‌کند چرا این دختر در این سن کم باید از بین برود؟ دختر آخرین لحظاتهش را در آغوش پدر می‌گذراند، با وجود این که او ده سال بیشتر ندارد. با این وجود و حتا در این لحظه داروین معتقد است که زندگی و حیات یک شاهکار است.

این را در زندگی پاستور هم می‌بینیم که سه تا از دخترهای خودش را در سنین دو سالگی، نه سالگی و ده سالگی از دست می‌دهد، پاستور هم به نبود عدالت اعتراض می‌کند با این وجود به همسر خود می‌گوید هنوز زندگی یک سعادت است. و داروین معتقد است که این خود ما هستیم که باید تولیدکننده عدالت باشیم، و شاید این خود ما هستیم که باید تولیدکننده اخلاق باشیم و به همین شکل منطق را باید در حیات تولید کنیم. این است که در میان اندیشمندان داروین انسان منحصر به فردی می‌شود. اگر ما بخواهیم از میان تمام اندیشه سازان جهان به یکی از آنها مدال طلا بدهیم حتا در میان کسانی مانند نیوتون و انیشتن و مانند آنها، آن مدال به داروین تعلق می‌گیرد. چون که داروین واژه‌گزینش طبیعی را پرت می‌کند بسوی بشریت، یعنی یک سیلی محکم می‌زند به فلسفه بافها، به فیلسوف‌ها، یک سیلی محکم می‌زند به خشک‌اندیشان. داروین در قلمروگزینش طبیعی که با نامهایی مانند دگرگونش، اولوشن، فرگشت فروگشت، فراگشت و چرخش خوانده می‌شود همه ما را دگرگون کرد، جهان را به آتش کشید و از درون این آتش اندیشه‌های تازه‌ای زاده شدند و به دنیا آمدند. یادتان باشد داروین هیچگاه

نگفت که انسان از میمون است، نه. داروین معتقد است که هیچ موجودی در یک روز خاص خلق نشده است، همه ما نتیجه‌ی یک فرایند طولانی مدت هستیم و منظور داروین از فرایند طولانی میلیون‌ها سال و میلیاردها سال است. دومین واژه‌ای که داروین طی سالها فکر و آزمایش معرفی کرد «بخت» بود. داروین پیدا کرد که بخت یک واقعیت است اما تنها در قلمرو علم مفهوم پیدا می‌کند واژه بخت در مقابل تصادف، بخت در برابر الله بختکی، در برابر کشکی بودن. بخت در قلمرو علم. زندگی هر ذره، هر موجود و هر انسان یک بخت است که در دایره همان دگرگونش همه چیز و همه کس پیدا می‌کنند.

داروین عاشق همسرش می‌باشد، همسری مومن و معتقد و متدین، همسر داروین با باوری که داروین ارائه می‌دهد نگران است پس از مرگ همدیگر را دیگر پیدا نکنند. باوری که همسر او از ایمان خود گرفته بود. داروین به همسرش می‌گوید، اصلاً قصد من قتل خدایان ابراهیمی نیست. داروین هیچگاه سرستیز با ادیان ابراهیمی ندارد، کار داروین عبارتست از تشویق انسان به فکر کردن، به مشاهده کردن و از همه بالاتر تشویق ما به تولید فرضیه و خیال و انگاره است.

داروین در سن ۲۲ سالگی دست به یک سفر حیرت‌انگیز می‌زند، او به همراه یک ناخدای برجسته بنام «رابرت فیتس» که او هم جوان است و ۲۶ سال دارد به یک سفر بزرگ دریایی دست می‌زند. سفری که دنیای علم را به آتش می‌کشد و جهان را بهم می‌ریزد.

رابرت فیتس از سوی دربار به مأموریت ارزیابی جغرافیای بخش جنوبی کره زمین فرستاده می‌شود. رابرت فیتس که یک افسر ارتش است به دنبال کسی است که تا او را در این سفر همدم باشد و ضمن همراهی اندیشمند و اندیشه ساز هم باشد. او از میان داوطلبان زیاد داروین را انتخاب می‌کند چون داروین تنها کسی است که می‌تواند هزینه سفر خود را پردازد، او انسان ثروتمندی است و توانایی پرداخت هزینه‌ی این سفر را دارد ضمناً انسان فرهیخته و متفکری هم است. آنها پس از آماده شدن این سفر مهم را آغاز می‌کنند و راهی دریاها می‌شوند سفری که دنیای علم را به آتش می‌کشد و دانسته‌های علمی جهان را بهم می‌ریزد. سفری که در هنر، در ادبیات، در موزیک، در رقص حتا در آشپزی و درمان اثرگذار می‌شود.

داروین در یک خانواده فرهیخته، تحصیل کرده و ثروتمند به دنیا آمده است. پدر و مادری دارد که به فارسی باید آن‌ها را گل نامید، مادر داروین مفتخر به داشتن چنین فرزندی است و چه سعادت داروین دارد که از داشتن چنین مادری برخوردار می‌شود. مانده در شماره‌ی آینده

دکتر احمد ایرانی

آخوند و اسلام جدایی ناپذیرند

مقاله‌ای را بنام «کارنامه ننگین عمامه داران» برای ماهنامه بیداری فرستاده بودم آقای لشگری مدیر ماهنامه تلفنی به من گفت «بجای مبارزه با آخوند به سرمنشاء آن یعنی به اسلام بپردازید و روشنگری کنید» در پاسخ ایشان باید بگویم:

۱- مگر «آبرآخوندی» به نام محمد بنیادگزار اسلام نبود؟
 ۲- مگر «رسول خدا» و «امام اول شیعیان» آخوندهایی به نام «محمد» و «علی» نبودند؟

۳- مگر آخوندی به نام «علی» جلاد اسلام نبود؟
 ۴- مگر بنیادگزاران اسلام و دوازده امام شیعه، آخوند، ملا و عمامه دار نبودند؟

۵- مگر کسانی بجز آخوند، ملا و عمامه دار سبب گسترش اسلام در بخشی از کره‌ی زمین شدند؟

بنا بر گفته‌های بالا، آخوند و اسلام از هم جدایی ناپذیرند. برای نابودی این سرطان جهانی باید هردو را کویید و نابود کرد.

برای کوییدن و نابودی اسلام باید باورهای آخوند را کویید و نابود کرد. این آخوند جماعت است که ابلهان، ناآگاهان و بیسوادان را جذب می‌کند و به کمک اسلام فرمانروای جامعه می‌شود.

بهتر است به یاد بیاوریم که یک ایرانی دانشمند و دلیر به نام محمد ذکریای رازی، از همان آغاز به جنگ اسلام رفت. او با نهایت دلیری پیام آوری آخوندی به نام «محمد» را انکار کرد.

بزرگترین آخوند همه‌ی دورانها بنیادگزار اسلام بود. هرگاه شما عمامه داران را رسوا می‌کنید در حقیقت سبب برچیدن اسلام می‌شوید.

بزرگ عمامه دار ایران «خمینی» بود که در لباس آخوندی توانست «امام خمینی» بشود و درست به مانند دوران پیروزی اعراب بر ایران، کشور ایران را به غنیمت بگیرد و یا این عمامه داری به نام «خلخالی» بود که در نقش آبرجلاد ایران همه‌ی راهها را برای عمامه داران باز و هموار کرد.

راه چنان باز و هموار شده بود که نالایق‌ترین آخوندها به ریاست جمهوری رسیدند و ریاکاترترین آنها با عنوان «رهبر معظم» برملتی ستم‌دیده و به خاک و خون کشیده فرمانروایی می‌کند.

در پایان این نامه باید بنویسم که این عمامه داران ایران بودند که «مذهب شیعه» را در ایران بنیادگزاری کردند. در دین اسلام خلیفه جانشین پیامبر می‌شد و انتخاب خلیفه به میزان زیاد با

بزرگان اسلام و تا اندازه‌ای با گزینش مردم بود.

اما در مذهب شیعه پسر امام جانشین پدرش می‌شود. عمامه داران ایران توانستند با این دگرگونی بزرگ نوآوری کنند و با این «بدعت» اسلام را از راه و روش پیشین خود دور کنند.

مذهب شیعه؛ دین اسلام نیست، کیش و آیین عمامه داران ایران است. این «مذهب سیاسی» سبب شد تا قرن‌ها و قرن‌ها شیعیان و سنیان به گشتار یکدیگر بپردازند. مذهب شیعه چیزی جز اختراع ملایان یا عمامه داران ایران نیست. با نابودی آخوند اسلام نیز نابود خواهد شد. این نامه را فقط به عنوان نقدی برگفت و گوی تلفنی با شما می‌نویسم. امیدوارم در باره‌ی این نقد کوتاه بیاندیشید.

اگر خواستید این نامه را در «بیداری» به آگاهی خوانندگان برسانید بسیار سپاسگزار خواهیم شد.

* مقاله - کارنامه ننگین عمامه داران را در شماره بعدی بخوانید

برگردان محمد خوارزمی

چگونگی پیدایش بهشت

مفهوم بهشت در جوامع باورمند یک نواخت نیست. بسیاری از مذاهب کهن چنین برداشتی را که امروز وجود دارد نداشتند. بهشت به صورت یک پدیده‌ی شادی آفرین، ملحق شدن به خداوند تصویری بود که در طول زمان توسعه یافت و ساخته شده در زمان امپراطوری روم بهشت برای گریختن از این جهان که تله‌ای به حساب می‌آمد به شمار می‌رفت.

همین ایده در مورد نیروانای هندی‌ها و بودایی‌ها نیز صادق است. عرفان در آغاز مسیحیت رل بزرگی را بازی می‌کرد و از همین جا ایده‌ی بهشت برین و ابدی به صورت یک اندیشه ایده‌آل در سراسر غرب پدیدار شد.

در بسیاری از مردم اشتیاق فردی برای زندگی پس از مرگ و تمایل فرد به عدالت اجتماعی با هم آمیخته می‌شوند تا زندگی پس از مرگ را باورمند سازند. برخی تاریخ نگاران عقیده دارند باور به زندگی بعد از مرگ در انسان‌های اولیه بوده که منجر به پیدایش مذهب شده است و حتا امروز در قرن بیست و یکم کشتش رفتن به بهشت ما را به سوی مذهب می‌کشاند. در حالیک هیچ واقعیت در این باور نیست و نشانه‌ای از آن دیده نشده است.

اگر بازیکنان فوتبال ما نماز شب بخوانند برزیل را هم شکست می‌دهیم!

سردار نقدی

کوروش سلیمانی

مکافات روزهای مقدس

به روایت تورات خداوند زمین و آسمان و ستارگان را در شش روز آفرید و در روز هفتم دست از کار کشید و استراحت نمود. (خدا هم توانایی بیشتر از شش روز کار را ندارد!) و در این کتاب ذکری از آفرینش سیاره‌ها و کهکشان‌های دیگر نمی‌کند که اگر برای آفریدن آن‌ها هم نیاز به استراحت داشت حتماً به مرخصی سالیانه هم می‌رفت و بازنشستگی هم داشت!

روز هفتم یعنی شنبه (شب‌ات یا سبت) در آیین یهود روز مقدس نام گرفت، یهودیان پس از شش روز کار عصر روز جمعه یا شب شنبه خوراک مفصلی تدارک می‌بینند و با دعوت از اعضای دیگر خانواده آداب دینی خود را بجا می‌آورند. همین موضوع در تحکیم روابط خانوادگی این قوم سهم بسزایی داشت.

یکی دیگر از احکام شنبه مقدس خود داری اهل دین از دست زدن به آتش و روشن کردن چراغ است که اجرای این فرمان برای یهودیان درد سرها و مشکلات و مصیبت‌های فراوانی همراه آورده که تا به امروز ادامه داشته است.

با گسترش شهرها و روستاها و اختراع وسایل نقلیه بنزینی، دید و بازدید و رفتن به کنیسه و گردشگری، زندگی شکل دیگری بخود گرفت زیرا به علت طولانی شدن این مسافت‌ها امکان پیاده طی کردن‌ها دشوار گردید و این اشکال خانه مومنان را به زندان خانوادگی تبدیل کرد و می‌توان گفت بیشتر غرولند‌ها و ایرادهای بنی اسرائیلی! و دعوای زن و شوهرهای یهودی در همین روز مقدس رُخ می‌داد.

بجز آن پیدا شدن حرفه‌های جدیدی در زندگی آنها که تعطیل بردار نبود از جمله اشتغال در مراکز پزشکی، در ادارات پلیس، ارتش، حمل و نقل و مانند آنها که در هفت روز هفته کار بیست و چهار ساعته‌ای را می‌طلبید برای شنبه یهودی‌ها که می‌بایستی کار نکنند مشکل آفرین شد.

با الهام از یهودیان که شنبه‌ها را تعطیل می‌کردند مسیحیت و اسلام هم به ترتیب روزهای یک شنبه و جمعه را به عنوان روزهای مقدس خود انتخاب کردند و در این روز به استراحت و عبادت پرداختند. زندگی افراد این سه دین با ورود به عصر جدید و فزونی ارتباطات و معاملات تجاری آن‌ها را برای متفاوت بودن روزهای تعطیل و مقدسشان با مشکلات زیادی روبرو کرد.

تصور کنید، قطع برق بیمارستانها، چراغ‌های راهنمایی،

شرکت‌های مخابراتی یا سردخانه‌های مواد غذایی در روزهای شنبه چه عواقب وخیمی برای مکانهایی که بدست افراد یهودی اداره می‌شود به وجود می‌آورد. فرض کنید کارمند شرکتی صبح روز جمعه از آمریکا به عربستان تلفنی می‌زند و در می‌یابد که روز جمعه آنجا تعطیل هستند، و چون فردا و پس فردایش هم که شنبه و یکشنبه است خودشان تعطیل هستند عملاً سه روز از شش روز هفته بین این دو کشور ارتباط قطع می‌گردد و و برآستی خداوند عاقل و دانا و توانا فقط یکی از روزهای مشخص هفته را به عنوان روز تعطیل برای تمامی آنها که به او ایمان آورده‌اند مقرر نفرموده و یا کار کردن را برای کارهای حیاتی و ضروری پیروان نخستین دینش آزاد نکرده است؟

شاهین نژاد

هنر اسلامی کدام است

آیا چیزی به نام هنر اسلامی داریم یا نه؟ هنر در متون کهن ایران به معنای فضیلت‌های انسانی است، در شاهنامه انسان از سه عنصر ساخته شده است ۱- نژاد، یعنی پیوندهای خانوادگی. ۲- گوهر، سرشت خردانسان. ۳- هنر، چیزی است که انسان آن را از محیط زیست کسب می‌کند. امروزه هنر شامل می‌شود از هنرهای تجسمی مانند نقاشی که در اسلام حرام است! کشیدن چهره در اسلام جایز نیست. مجسمه سازی که اسلام آن را هم حرام کرده است و آن را بت پرستی می‌داند! هنر نمایشی هم در جهان شیعه محدود می‌شود به مراسم سوگواری، تعزیه و تاسوعا و عاشورا، در نتیجه اسلام هیچ پیوندی با هنر نمایشی هم ندارد. هنر دیگر هنر ادبیات بویژه شعر است. اسلام با شعر و شاعری نیز میانه خوبی نداشته، در سوره شعرا، قرآن شاعران را مورد سرزنش قرار داده است. هنر دیگر معماری است. دست آورد عرب‌ها پیش از یورش آوردن به ایران تنها یک مسجد بود در مدینه که به صورت یک مکعب بود بسیار ساده و ابتدایی (خانه کعبه) تهی از هرگونه کاشی کاری یا منبت کاری.

پس از آمدن اعراب به ایران از دیدن سقف‌های گنبدی که از دوران ساسانیان در ایران ساخته می‌شد و می‌توانستیم در معماری سقف‌های کمانی را بزیم این سبک را عربها آموختند و از آن برای ساختن مساجد خود و زدن گنبد بالای ساختمان مساجد بهره گرفتند، پس این هنر هم دست آورد ایرانیان پیش از اسلام بود. هنر دیگر موسیقی بود که اسلام آن را بنام غنا منع کرده و نمی‌پذیرد، هنوز هم در رژیم اسلامی مانده در رویه‌ی ۱۱

نام اصلی امیرکبیر چه بود؟

پرویز مینویی

پایه‌ی دین اسلام

در کتاب تولدی دیگر از دکتر شجاع‌الدین شفا به نقل از تورات می‌نویسد «فرعون دستور داده بود اگر مادران یهودی فرزند پسر به دنیا آورند کشته شوند. در همین زمان بود که مادر موسا پسری به دنیا آورد و تا سه ماه او را مخفی نمود سپس سبدی تهیه کرد و موسای نوزاد را در آن نهاد و به آب رود نیل سپرد.

از اتفاق روزگار دختر فرعون آن بچه را یافت و به فرزند قبول کرد و نام او را موسا نهاد، که به زبان عبری موسا به معنی از آب گرفته شده آمده است که این داستان به نظر نابخردانه می‌آید، چگونه است دختر فرعون که پدرش دستور قتل نوزادهای پسر یهودیان را داده است نام فرزند خوانده‌ی خود را یک نام عبری بگذارد. در حالی که موسا یک واژه‌ی مصری است به معنای «بن» که در عربی می‌شود «ابن».

این داستان رونوشت کاملی از یک افسانه «آکدی» است که بموجب آن «سارگن» پادشاه آکد پس از تولد توسط مادرش درون سبدی به امواج سپرده می‌شود. آقای شفا برای اثبات دروغ بودن ساختگی برای موسا از قول «فروید» می‌نویسد در معتقدات اساطیر ملل دیگر در مورد «اودیپ» «پرسئوس» «پاریس» «کارتا» «تله فوس» «هرکول» «گیلگمش» «آمفیون» و دیگران ماجراهای کم و بیش مشابهی داشته‌اند. جالبترین آنها را در داستان منظوم مهاباراتا حماسه هندی می‌بینیم که دختر زیبای هندی از خدای آفتاب باردار می‌شود و پسری می‌زاید، و چون شوهری ندارد نوزاد را درون سبدی می‌گذارد و آن را در امواج رودخانه رها می‌کند و مرد رهگذری سبد را از آب می‌گیرد و کودک را بزرگ می‌کند.... داستان موسا در تورات تقریباً برای همه محققان روشن شده که افسانه تولد و نجات او عیناً از داستان سارگن رونویسی شده است و یا در داستان سراپا دروغ در سفر خروج باب چهارم که آمده «خداوند پس از آنکه نجات قوم یهود را به عهده موسا قرار داد متوجه می‌شود که موسا ختنه نشده است، بدین جهت او را دنبال می‌کند وی را بکشد و حضور ذهن همسر موسا سبب می‌شود که خدا به موسا نرسد و نتواند او را بکشد! پایه‌های دین یهود و دین اسلام که برآمده از این دین می‌باشد متکی بر این داستانهای تکراری و دروغین و غیر منطقی است. احتمالاً اگر در عربستان هم بجای شنزارها رودخانه‌ها روان می‌شدند برای محمد هم از این گونه دروغ‌ها می‌ساختند که بنا چار دروغ جبرائیل و غار حرا و نزول وحی را بنا بر موقعیت جغرافیایی آن ساختند.

دبستان که رفتم مدیر ما توده‌ای بود! ناظم ما مصدقی بود، به دبیرستان که رفتم مدیر ما عضو نهضت آزادی بود، ناظم ما شاهی بود، دبیر ادبیات ما می‌گفت حیفا که میرزا کوچک خان را این بی‌پدران کشتند، معلم تاریخ ما فدایی اسلام بود. بالاخره پای من به دانشگاه رسید، با گرفتن کارت دانشجویی شدم روشنفکر! در میان اساتید و هم‌کلاسی‌هایم همه جور آدم بود، شاهی، مصدقی، چریک فدایی، مجاهد خلقی، حزب‌اللهی. دخترهای دانشگاه بیشترشان عاشق خسروگل‌سرخ‌ی شده بودند و بسیاری از پسرها هم عاشق شریعتی. کسی کتاب درسی نمی‌خواند یکی مارکس می‌خواند، یکی عقاید برتراستالین، یکی کتاب‌های جلال آل احمد را با خود حمل می‌کرد، چند تنی هم «مائو چگونه به قدرت رسید» را در دست داشتند و البته خیلی‌ها هم اخلاق در اسلام و یا چگونه نگاه شما باید زینب وار شود. از کتابهای باب میلشان بود. خوب یادم است یک روز دکتر ابراهیم بنی‌احمد استاد جامعه‌شناسی ما در سر کلاس پرسید «چند نفر از شما ایرانی هستید؟ همه گفتیم آقا! پرسید چند نفر از شما شاهنامه می‌خوانید؟ کسی دستش را بالا نبرد! پرسید گلستان سعدی در چه باب‌هایی نوشته شده؟ کسی نمی‌دانست! پرسید نام کوچک جامی چیست؟ کسی پاسخی نداد! هرچه از ایران پرسید هیچکدام ما نمی‌دانستیم، پرسید به من بگویید نام اصلی امیرکبیر چه بود؟ این که خیلی آسان است، هیچکدام نمی‌دانستیم! وقتی به اینجا رسید. دکتر بنی‌احمد عصبانی شد گفت خاک بر سر ملتی که شما روشنفکرانش باشید! کسی از شما تاریخ کشورش را نمی‌داند اما اگر بپرسم اسامی آن ۵۳ نفر پایه‌گذاران حزب توده در کتاب بزرگ علوی را نام ببرید همه شما نام کوچک، نام فامیلی و تاریخ تولدشان را هم حفظ هستید، شما با پول این ملت به چنین دانشگاهی آمده‌اید، کسی که به ملت و تاریخ میهنش خیانت کند به خودش هم رحم نمی‌کند، بدبخت آن کشوری که شماها روشنفکرانش بشوید. و کشور به بدبختی افتاد و روانشاد دکتر بنی‌احمد درست گفته بود.

اگر در کشور مسلمانان، فقیر و گدایی دیدید، بدانید که دولتمردان آن شهر دزدند و دین شان دروغی بیش نیست. شهرام شفیعی

داستان جالب قرآن

جای قرآن در نزد مردم ایران بر روی طاقچه منازل بود و از آن در مراسم ترحیم و ازدواج استفاده می‌شد تا این که سر و کله آقایی به نام دکتر شریعتی پیدا شد و رو به جوانان گفت عجیب است که شما معتقد به قرآن هستید ولی آن را نخوانده و نفهمیده‌اید. نتیجه این شد که جوانان زمان شریعتی، مثل این که کشف بزرگی کرده باشند قرآن را از روی طاقچه‌ها برداشتند و شروع به مطالعه دقیق آن کردند، من هم یکی از آن خاک بر سرها بودم و سعی کردم قرآن را با چند نوع ترجمه بخوانم و ارتباط آن را با فلسفه‌های جدید مارکسیسم و آکزیستانسیالیسم و غیره درک کنم. ولی هرچه بیشتر خواندم کمتر فهمیدم، و قرآن را کتابی دیدم آشفته و درهم که از این شاخه به آن شاخه می‌پرد و خبری هم از مارکسیسم و آکزیستانسیالیسم در آن نیست تا اینکه چند روز پیش به این معما پی بردم که چرا از قرآن چیزی نمی‌شود فهمید. چند روز پیش شاهد مصاحبه‌ای بودم که مجری برنامه تلویزیونی «حسین دهباشی» با حضرت آیت‌اله سیدکمال حیدری یکی از علمای درجه اول حوزه‌ی علمیه قم انجام داده بود که کلید حل تمام معماهای من شد. خلاصه‌ی کلام ایشان که در ویدئو پیوست آمده این بود که (اولاً «قرآن ناقص است» و کامل آن در اختیار ما نیست و اصل قرآن در سه جلد است که فقط یک جلدش در اختیار ما قرار گرفته! و آن دو جلد دیگر را امام زمان دارد که قرار است با خودش بیاورد! و چون قرآن فعلی که در اختیار ماست ناقص است حوزه‌های علمیه گرایش به سمت احادیث و روایات دارند که کمبودهای قرآن فعلی را جبران کنند!!!)

پس از شنیدن سخنان آیت‌اله حیدری خیالم راحت شد و از حیرت بیرون آمدم و فهمیدم که چرا من از این کتاب هیچ سر در نمی‌آورم، معلوم است کتابی که بنا به گفته آیت‌اله ناقص است یعنی از درجه اعتبار ساقط است از آن نمی‌شود درسی گرفت و چیزی فهمید! آن وقت من ابله بر اساس آموزه‌های دکتر شریعتی ابله‌تر از خودم رفته‌ام این کتاب ناقص را باز کرده‌ام که بخوانم و بفهمم، شریعتی حدود پنجاه سال مرا گرفتار این کتاب ناقص بی‌معنا کرد در نتیجه چند بد و بیراه نثار دکتر شریعتی کردم و قرآن را دوباره در شال سبزش پیچیده و بر طاقچه‌اش برگرداندم و فهمیدم این کتاب ناقص کار بردش همانا گذاشتن بر روی جنازه مُردگان است و بس که هر یک جلد آن را با همان تابوت‌ها باید به خاک سپرد تا امام زمان بیاید و ببینیم در دو جلد دیگرش خداوند عالم چه شاهکاری خلق کرده است!

بزرگان و سلسله‌هایی از ایران
که چشم دیدن اسلام را نداشتند

استاد سیس - محمد خوارزمی - ابو مشعر - بابک خرم‌دین - امام نجاری - امپراطوری سامانیان - بحیی ابن اسحق راوندی - محمد ابن حریر الطبری - یعقوب لیث صفار - زکریا رازی - منصور حلاج - محمد رودکی - فارابی - بابا طاهر عریان - ابو منصور دقیقی توسی - فردوسی توسی - ابوریحان بیرونی - ابن سینا - ابوالفضل بیهقی - نظام‌الملک توسی - حسن صباح - عمر خیام - سنایی غزنوی - نظامی عروضی سمرقندی - نظامی گنجوی - عطار - سهروردی - خواجه نصیر توسی - محمود شبستری - حافظ شیرازی - عبدالرحمن جامی

سایت بانک جامع امامزادگان و بقاع متبرکه
فرستنده فرهاد نصیرخانی

در هر استان چند امامزاده داریم

آیا تعداد بیشتر امامزاده در هر استان نشانه بیشتر خرافاتی بودن مردم آن استان نیست؟ برای مثال در استان فارس ۱۴۵۱ امامزاده داریم اما در استان سیستان و بلوچستان فقط ۱۱ امامزاده وجود دارد. در استان مازندران ۱۲۷۶ امامزاده داریم. در گوردستان که جمعیتش از مازندران کمتر نیست فقط ۲۶ امامزاده دارند. در استان اصفهان ۴۶۴ امامزاده دارند در حالی که در استان هرمزگان ۳۶ امامزاده، در استان گیلان ۶۷۱ امامزاده دارند در مقابش در استان کرمانشاه که جمعیتش کمتر از گیلان نیست فقط ۱۴۰ امامزاده ساخته‌اند. بقیه استانها را خودتان مقایسه کنید. استان‌های مرکزی ۳۴۱ - تهران ۳۲۷ - خراسان ۳۹۸ - کهگیلویه و بویراحمد ۳۱۹ - آذربایجان شرقی ۳۱۶ - آذربایجان غربی ۷۱ قزوین ۲۷۷ - همدان ۲۱۸ - بوشهر ۳۰۷ - ایلام ۵۴ - کرمان ۱۸۱ - اردبیل ۱۳۱ - یزد ۱۰۲ - زنجان ۱۳۲ - و.... تعداد کل ۸۱۶۷ آمار چند سال پیش امامزاده‌ها، امروز بالغ به ۱۲۰۰۰ امامزاده، از هر امام ۱۰۰۰ تخم و ترکه در همه جای ایران پخش شده‌اند.

یهودستیزی در مسیحیت، اسلام و نازیسم

کشتار یهودیان قطع می‌شود. پس از این دوره یهودیان به دروغ به کشتن کودکان متهم می‌شوند. اعتقاد رایج در اینست که یهودیان برای انجام مراسم دینی خود کودکان را برای گرفتن خونشان می‌کشتند. در سال ۱۲۹۸ میلادی کاتولیک‌ها به همین اتهام واهی در «ورتزبورگ»، ۹۴۱ یهودی را می‌کشند و کنیسه و خانه آنها را غارت می‌کنند. در مرحله دیگر از ۱۳۴۹ طاعون سیاه در اروپا گسترده می‌شود. همه جا اعلام می‌شود که یهودیان چاه‌های آب را مسدود کرده‌اند تا طاعون بیشتر پخش شود. به همین اتهام در سال ۱۳۴۹ در استراسبورگ ۹۰۰ یهودی را در آتش می‌سوزانند.

جنایات علیه یهودیان بی‌شمارند و یکی از انگیزه‌های کشتار اینست که به پایان زمان نزدیک می‌شویم و با سرعت یهودیان باید به مسیحیت بگرایند تا مسیح هرچه زودتر بازگشت کند. یهودیانی که به مسیحیت نمی‌گروند باید از میان بروند. افزون بر رهبران کلیسا، مارتین لوتر در نوشته‌ی خود «یهودیان و دروغ‌های آنان» که بسال ۱۵۴۳ پس از مرگ او منتشر شد، ژودائیسیم را همانند یک «جنایت» معرفی کرد. او در نوشته‌ی خود می‌گفت باید کنیسه‌ها را آتش زد و خانه‌های یهودیان را تخریب نمود. در زمان هیتلر همین نوشته‌ی مارتین لوتر مورد استفاده قرار گرفت تا کینه‌ی آلمان‌ها علیه یهود افزایش یابد. به قول «فیلسوف کارل یاسپرس: «در همین کتاب، شما تمام برنامه نازیسم را در پیش رو دارید بر پایه‌ی «آنتی سمیتیسیم» مسیحی کهن، «آنتی سمیتیسیم» مدرن متولد می‌شود. یکی از اشکال نوین این آنتی سمیتیسیم، «راسیسم بیولوژیکی» نازیسم است که به ساختن یک «هویت مورفولوژیک یهودی» دست می‌زند و به طرح طبقه بندی نژاد بر پایه‌ی یک سلسله مراتب می‌پردازد. در راس این هرم، نژاد آریایی ژرمن قرار دارد که دارای خون پاک است. در خط میانی هرم، نژادهایی مانند اسلاوها و ژاپنی‌ها هستند که بخاطر امتزاج فاسد شده‌اند و در پایین این هرم، نژاد قوم «مخرب فرهنگ» وجود دارد و این «نژاد یهودی» است. هیتلر این نژاد را در کتاب «نبرد من» به مثابه «باکتری یهود» یا «سرطان یهود» معرفی می‌کند.

در ایدئولوژی نازیسم یهودی باید بمیرد زیرا او همچون یک «ویروس خطرناک» است. پس از سال ۱۹۳۳ با قدرت‌یابی هیتلر نازیسم در پی گسترش سرزمین حیاتی بدون یهودی‌ها می‌باشد.

طی دو سال اخیر تعداد زیادی یهودی در فرانسه و اروپا کشته شدند. چندی پیش یک آمریکایی یازده یهودی را در کنیسه کشت. طبق آمار در فرانسه تبلیغات و اقدام‌های ضد یهودی نسبت به سال پیش ۶۹ درصد افزایش یافته است. در برخی کشورهای عربی یهودی ستیزی بسیار قوی است. در ایران یهودی ستیزی بویژه توسط اسلامگرایان و ایدئولوگهای حکومتی تقویت می‌شود. یهودستیزی در اروپا و جهان اسلام یک واقعیت روزمره است. در جهان اینگونه کشتارهای جهت‌دار علیه یهودیان اتفاقی نیست. تبلیغات ضد یهودی در بطن جامعه و سیاسیون حکومتی و غیر حکومتی پیوسته تکرار شده است. علت چیست

یهودستیزی در غرب

کارل مارکس ۱۸۴۳ مقاله‌ای به نام «درباره مساله یهودی» می‌نویسد و در آن «جودائیسیم را نوعی تاریک اندیشی دینی» ارزیابی می‌کند. بحث مارکس در باره دین یهود است. حال آنکه بحث ما در باره یهودستیزی است. دنیای سیاست و دنیای هنر در بسیاری از زمانه‌ها دچار یهودستیزی یا گرایش آنتی سامی بوده است. آیا یهودی در ذات خود دارای بدی و زشتی است؟ آیا یهودیان گناهکار ابدی هستند؟ یهودیان مانند دیگر انسان‌ها می‌باشند و ذات مجزا از فرهنگ و تاریخ خود ندارند. چرا بسیاری از مردم جهان نگرش منفی نسبت به آنها دارند؟ ژان پل سارتر در سال ۱۹۴۶ نوشته‌ای بنام «تفکرآتی در باره مساله یهود» منتشر ساخت. در این نوشته سارتر می‌گوید این نگاه دیگران است که از یهود یک یهود می‌سازد. او می‌گوید یهودیان مردمانی قابل ادغام در مردم دیگر هستند و بنابراین آنچه را که باید تغییر داد نه یهودیان بلکه ضد یهودیان را باید عوض کرد. سارتر تاکید می‌کند در روان دیگران و از جمله لیبرال دمکرات‌ها، ضدیت با یهود ملموس است.

در میان کاتولیک‌های سنتی که معتقدند مسیح توسط یهودی‌ها کشته شد، تمایل ضد یهودی بسیار قوی است. جنگ‌های صلیبی توسط دستگاه کلیسا و برخی شاهان سازماندهی می‌شود تا مسیحیان مراکز مقدس در اورشلیم را آزاد سازند. در همین دوران محافل کلیسایی اعلام می‌کنند که یهودیان عیسا را کشته‌اند و سرکوب وحشیانه یهودیان در آلمان را در دستور خود قرار می‌دهند. از سال ۱۱۴۶ با مداخله‌ی «برنارد دو کلروو»

نامه میلیون دلاری

یکی از فرهنگیان ارزشمند امروز ما از درون ایران پیامی فرستاده است که باعث دلگرمی و سرفرازی ما است استاد فرهیخته دانشگاه نوشته است. بیداری های شما را از دست پسر می گیرم و می خوانم، این نشریه یک کپسول بیداری است که در هر شماره فشرده چندین کتاب را به صورت کپسولی کوچک در می آورید. این گونه کارها درون ایران به ما یاری بسیار می رساند تا از آنها در زمان های مناسب در سرکلاس های درس استفاده کنیم. ما برای رستگاری جز راهی چنین که شما می روید سراغ نداریم و جز با خردمداری پنجره ای به سوی نیکبختی نخواهیم گشود...

سپاس و فراوان سپاس از شما استاد عالیقدر که خستگی ۲۰ ساله را از تن ما در آوردید این راه سخت را هیچ تنابنده ای نمی توانست یک تنه به پیماید. نویسندگانی که زحمت کشیدند و بدون دریافت دستمزدی نوشتند و حتا خودشان از یاری دهندگان مالی هستند و آن سه چهار تن یاری دهنده مالی دیگر که سالهاست داوطلبانه هر ماهه بخش بزرگی از هزینه انتشار بیداری را به شوق بیداری مردم خویش بدون کوچکترین توقعی و تظاهری به عهده گرفته و فرصت این خدمت را برای نشریه ای که آگهی ندارد فراهم آوردند.

باز هم سپاس از مهر شما که به دلگرمی ما درآمد راه افزودید.

از همین زمان آزار و اذیت یهودیان در آلمان آغاز می شود. تعداد بیش از ۳۷۰۰۰ نفر بلافاصله آلمان را ترک می کنند. فعالیت شغلی برای یهودیان ممنوع می شود و ثروت های آنان به مرور ضبط می شود. در «شب کریستال» که در نوامبر ۱۹۳۸ ساماندهی شد صد کنیسه سوزانده می شود، ۷۵۰۰ مغازه غارت می شوند، ۳۵۰۰۰ یهودی دستگیر و به اردوگاه های نازی ارسال می شوند و ۱۲۰۰۰۰ نفر یهودی امپراطوری رایش را ترک می کنند. این همه جنایات به گشتار شش میلیون یهودی و اتاق های گاز و کوره های آدم سوزی منجر می گردد.

همانند گذشته امروز نیز در ایدئولوژی راست افراطی اروپا و آمریکایی، یهودی یک توطئه گر معرفی می شود. در گذشته حامیان حکومت مارشال پتن در «ویشی» که در فرانسه با هیتلر سازش نمودند، تمایل ضد یهودی پررنگ داشته اند و یهودیان را با ترن به اردوگاه های آدم سوزی ارسال می کردند و امروز راست افراطی در فرانسه و مسلمان های فناتیک و اسلامگرایان تروریست هدف مشترک ضد یهودی را فعالانه تعقیب می کنند. تمایل ضد یهودی در کل اروپا ادامه دارد. در کشورهای اروپای شرقی مانند لهستان و مجارستان، جریان های سیاسی و باندهای افراطی با گرایش «آنتی سامی» و ضد یهودی نیرومند می باشند. در واقعه علیرغم جنایت نازی ها، بخشی از جامعه اروپا شیفته ی تبلیغات و موهومات ضد یهودی می باشد. ادامه دارد

هنر اسلامی مانده از رویه ی ۷

فعلی ایران این مشکل برای هنرمندان موسیقی و زنان وجود دارد. هنر دیگر رقص بود که آنهم در اسلام نکوهش شده است. هنر هفتم سینماست که در زمان ظهور اسلام و تا قرن ها بعد این هنر وجود نداشت.

بنا بر این آنچه به عنوان هنر اسلامی گفته می شود سخنی نادرست است. از هنرهای گفته شده اگر هم در ایران، مراکش و یا هر کشور اسلامی دیگر هم دیده شود هیچ ربطی به اسلام ندارد چون هنر اسلامی همانطور که گفته شد وجود ندارد. اسلام ذاتاً با هنرها و دستاوردهای بشری مخالف است. ایرانی ها هر جا دیدند کسی در نمایشگاهی یا موزه ای سخنی از هنر اسلامی می زند حق دارند اعتراض کنند و همین نکات را تذکر دهند. علوم اسلامی، تمدن اسلامی و هنر اسلامی هرگز وجود نداشته و گفتن آن نادرست است.

از هنرهای مهم الله برقراری سکس در آن دنیا است برای مردها!

دو کتاب هدیه دکتر سیروس - الف به نامهای دانش تورا و ده فرمان موسی به کتابخانه ی بیداری رسید، از مهر دکتر سیروس برای یاری هایش به انتشار بیداری بی نهایت سپاسگزاریم.

کتاب جدید دکتر بهرام ورزا به نام «بازتاب فکری در دین» منتشر شد. برای همه ی کسانی که در راه خرافه زدایی و آگاهی هم میهنان ما می کوشند آرزوی پیروزی داریم.

در قرآن عذاب آتش جهنم برای زن و مرد یکی است اما لذت های بهشت فقط برای مردان است حتا زنان بیشتر از مردان به آتش جهنم خواهند افتاد.

در باوری که خر پرواز می‌کند همه چیز امکان پذیر است!
آرزوی این باورمند این است که «یکاش من بجای عفر بودم
و پیامبر را به آسمان می‌بردم!»

مشکلات ما ناشی از کمبود ایمان است نه اقتصاد. انسان که
گستاخ شد طغیان می‌کند و از زیر ولایت الله سر باز می‌زند و به
انسان وحشی تبدیل خواهد شد.

حجت الاسلام سید علی رضا عبادی

اگر خانه‌ی الله در مکه است چرا محمد ابن عبدالله با خرش
به دیدار الله این همه راه به آسمان هفتم رفته است؟
توابع دین

احترام به باورهای اسلامی، بی‌حرمتی به قواعد انسانی است.
آیه آریان

بهترین راه تهیه بیداری دریافت آن از راه پست است

از خردنامه های بیداری، شماره های ۱ و ۲ و ۳ دیگر نداریم
از شماره های چهار و پنج فقط سه چهار نسخه داریم

راه تماس با ما برای سفارش بیداری های گذشته و حال
858-320-0013 bidari2@Hotmail.com

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

سیاوش لشگری

مسافر استثنایی حج امسال

هرگاه گندی زدیم یا مشکلی داشتیم و گناهی کردیم و دروغی گفتیم
و آدمی کُشتیم رفتیم نزد خدا! که ما را ببخشد، سالی یکبار هم با
لباس سفید و دل‌های سیاه‌مان به در خانه‌اش می‌رویم و چند دور
می‌زنیم تا رشوه‌هایمان را به دست خودش برسانیم، آنجا هم
متولیان او رشوه‌ها را از دست ما می‌گیرند و به زن و مردمان هم
انگشتی می‌رسانند و سپس روانه‌ی کشورمان می‌کنند تا سال دیگر
نوبت دیگران رسد. امسال اوضاع فرق کرد در میان مسافران
خانه‌ی خدا یک دختر زیباروی خواننده آمریکایی بدون حجاب با
سینه‌های باز و صورتی شاد و خندان با لباسی بدن‌نما به نام
«ماریا کری» پس از هزار و چهارصد سال خدا را از بالای پشت بام
کعبه به گفتن «فتبارک الله احسن الخالقین» مجبور کرد. اینبار این
بنده‌ی او نه آدمی کُشته بود، نه مشکلی داشت، رفته بود پرده‌ی
سیاه دل‌های پوشانده بر کعبه را به زیر بکشد، نوای شادی بخش
موسیقی را در سرزمین مُردگان سفیدپوش به آسمان ببرد و
خدایشان را هم به رقص و پایکوبی وادارد، و چنان کرد این پیامبر
راستین دوستی و شادی و رقص زندگی که از آمریکا کشور نا
مسلمان‌ها برای اجرای یک کنسرت به عربستان پای گذارد.

Prst Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

BIDARI
پستداری
P.O. BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A